

لالابای

نویسنده: ژان ماری گوستاو لوکلزیو

(برنده‌ی جایزه‌ی نوبل)

تصویرگر: ژرژ لوموان

مترجم: لادن گلگون

ویراستار تطبیقی: منوچهر صادق‌خانجانی

برای نوجوانان و جوانان

سرشناسه: لوکلزیو، ژان-ماری گوستاو، ۱۹۴۰ - م.
 Le Clezio, J.-M. G. (Jean-Marie Gustave)
 عنوان و نام پدیدآور: لالای نویسنده ژان-ماری گوستاو لوکلزیو : مترجم لادن
 گلگون: تصویرگر ژوزف نوموا.
 مشخصات نشر: تهران: انتشارات بدیسی، ۱۳۹۰.
 مشخصات ظاهری: ۷۲ ص: مصور.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۰۴۳-۳-۵
 یادداشت: عنوان اصلی: [Lullaby] ۱۹۸۰
 موضوع: داستان‌های فرانسه -- قرن ۲۰.
 شابک افزوده: گلگون، لادن، ۱۳۶۰، مترجم
 شابک افزوده: لوموان، ژوزف، تصویرگر
 Lemoine, Georges
 شابک افزوده: PQ۶۷۸۰ ۱۳۹۰ ۲۶ نو
 رده بندی کنگره: ۸۵۳۱۹۱۵
 رده بندی دیویی: ۲۵۰۲۵۵۷
 شمار: کتابشناسی ملی: ۲۵۰۲۵۵۷



لالای

نویسنده: ژان ماری گوستاو لوکلزیو

مترجم: لادن گلگون

ویراستار تطبیقی: منوچهر صادق خاتجانی

ویراستار: شهرام رجب‌زاده

طراح و صفحه‌آرا: مهشید دانشیان

حروف نگار: فهیمه خیاب‌زاد تمیمی

نوبت و سال چاپ: اول، ۱۳۹۰

چاپ: ساونگ

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

قیمت: ۳۵۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۰۴۳-۳-۵

خیابان پیروزی، رویه‌روی ۲۰۰ دستگاه، خیابان شهید بیچک، پلاک ۱۵۶، واحد ۱

تلفنکس: ۳۳۷۸۷۹۴۱

پست الکترونیکی: Tamimi.Publication@Yahoo.com

پیش گفتار

ژان ماری گوستاو لوکلزیو^۱ در سال ۱۹۴۰ در شهر بندری نیس فرانسه به دنیا آمد. او دو سال از دوران کودکی خود را در نیجریه گذراند. نوشتن را از ۷ سالگی آغاز کرد. استعداد او از همان دوره‌ی جوانی شناخته شد. اولین رمانش به نام صورت جلسه را زمانی منتشر کرد که فقط ۲۳ سال داشت و برای این اثر جایزه‌ی معتبر رنودو را گرفت. لوکلزیو به بسیاری از مناطق جهان سفر کرده و در کشورهای متعددی زیسته است. از ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۰ در انگلستان زندگی و تحصیل کرد. در تایلند، پاناما و مکزیک کار و خدمت کرده و به نیجریه، آمریکا، کانادا و کره سفر کرده است. از سال ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۰ در میان قبیله‌ای از سرخ‌پوستان امبرا در جنگل‌های پاناما زندگی کرد. علاقه‌ی او به فرهنگ سرخ‌پوستان در چندین اثرش آشکار است. بعد از سال ۱۹۷۰ به مکزیک رفت و به ترجمه‌ی اساطیر و فولکلور سرخ‌پوستان پرداخت. در سال

۱۹۷۸ کتاب *موندو و داستان‌های دیگر* را نوشت که نشان‌دهنده‌ی حسرت نویسنده برای دوران کودکی خویش و معصومیت جامعه‌ی پیشاصنعتی است. در سال ۱۹۸۰ رمان *بیابان* را منتشر کرد که جایزه‌ی بزرگ «پل موران» را برای او به ارمغان آورد. این اثر مشهورترین کتاب لوکلزیو است. سرانجام در سال ۲۰۰۸، آکادمی نوبل جایزه‌ی ادبی نوبل را به او اهدا کرد. لوکلزیو می‌گوید زبان فرانسه به او کمک می‌کند خود را با فرهنگ‌های کهن‌تر یگانه ببیند. با این حال، سفرهای بسیار و نگاه او به جامعه، هویتی خاص به او داده است. در مصاحبه‌ای می‌گوید: «کسی که در ساحل دریا گذر کشتی‌های باری و لنگر انداختن آن‌ها را تماشا می‌کند، نمی‌تواند مانند کسی که در بلواری قدم می‌زند متعلق به یک محله یا شهر باشد. او متعلق به تمام محله‌ها و شهرهاست. فرانسه فقط کشور من است و من متعلق به تمام سرزمین‌ها هستم.»

به دلیل سفرهای بسیاری که به کشورهای مختلف کرده است، لقب «فرزند قاره‌ها» را به او داده‌اند. شاید به همین دلیل باشد که هر خواننده‌ای در هر جای دنیا با لوکلزیو احساس نزدیکی می‌کند و می‌تواند گوشه‌ای از خود را در آثار او بیابد. در ابتدا لذت روایت کردن او را به سمت نوشتن سوق داد اما خیلی زود به جست‌وجو در درون خویشتن پرداخت و از خلال شناخت دیگران کوشید تا در هستی تأمل کند. لوکلزیو می‌گوید: «بدترین پرسش‌ها آن‌هایی است که تنها به زبان مربوط می‌شوند، چون جهان گفتار را اقماع می‌کنند، اما با جهان خیر و شر نمی‌توانند چنین کنند.» به نظر او کار نویسنده، ثبت دقیق تجربیات درونی و بیرونی و تحلیل رفتار انسان است. لوکلزیو در پاسخ به

سؤال تکراری «برای چه می نویسید؟» می گوید: «در حقیقت نخستین باری که شروع به نوشتن کردم، قصدم تنها لذت بردن از روایت یک قصه بود. اما هنگام نوشتن یکی از رمان‌هایم دریافتم که نوشتن دلیل دیگری دارد: من اکنون می نویسم تا بدانم که هستم.»

ژان ماری گوستاو لوکلزیو در رشته‌ی ادبیات تحصیل کرده است و در این رشته مدرک دکتری دارد. تاکنون بیش از ۴۵ رمان، چند مجموعه‌ی داستان کوتاه و آثار و نوشته‌های فلسفی و هستی‌شناسانه منتشر کرده است. این نویسنده که جوایز متعددی نیز گرفته است، در سال ۱۹۹۴ به عنوان بزرگ‌ترین نویسنده‌ی زنده‌ی فرانسه معرفی شد. در کارنامه‌ی او به آثاری برای کودکان و نوجوانان نیز برخی خوریم که *لالابای* یکی از آن‌هاست. ژرژ لوموان^۲، تصویرگر برجسته‌ی معاصر که کتاب *لالابای* را تصویرگری کرده است، درباره‌ی لوکلزیو می‌گوید: «او نگرستن به سنگ‌ها و شن‌ها و شنیدن صداها، ضعیف - صداهایی که به زحمت به گوش می‌رسند - را به من یاد داد. او به من آموخت که پیام‌هایی را که طبیعت بی‌وقفه منتشر می‌کند، دریابم.»

«لالابای» که نام شخصیت اصلی این داستان است، کلمه‌ای انگلیسی است، نه فرانسوی. معنای این واژه «لالایی» است و شکل نوشتاری (که سه حرف «ال» دارد) و طنین خاص آن، می‌تواند این نکته را توضیح دهد که چرا نویسنده آن را به عنوان نام شخصیت اصلی داستانش برگزیده است.

مترجم